

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

سازمان انقلابی افغانستان

۱۸ اکتوبر ۲۰۱۵

تاریخ، نبرد طبقاتی

بخش سی و چهار

تجاوز امریکا بر افغانستان

با تشدید عملیات امریکائی ها، طالبان نیز عملیات شان را شدت بخشیدند که با کشتارهای خونین انفجاری و انتحاری همراه بود. عملیات انتحاری در مکروریان سوم ۱۶ کشته داشت که شش تن آنان جاروکشان کارگر شاروالی بودند؛ عملیات در دهرآود ارزگان که در آن ۶۰ کارگر کشته و ۵۰ تن دیگر زخمی شدند؛ حمله انتحاری بر عروسی در ارغنداب قندهار که ۶۰ کشته و ۷۵ زخمی داشت؛ حمله انتحاری در جاده دارالامان ۲۱ کشته و ۷۰ زخمی داشت؛ حمله انتحاری طالبان بر میله سگ جنگی در باغ پل قندهار ۲۰۰ کشته و بیشتر از آن زخمی داشت؛ در ماه رمضان طالبان یک تانکر پر از مواد انفجاری را در شهر قندهار منفجر نمودند که ۹۰ کشته و بیش از ۲۰۰ زخمی به جا ماند؛ حمله انتحاری بر کاروان نیروهای خارجی در مقابل کلینیک شینوزاده در کابل منجر به قتل ۱۱ نفر شد که اکثر شان اطفال مکتب بودند؛ حمله انتحاری در بغلان که کاظمی و همراهان او کشته و ۶۰ تن از شاگردان مکتب به قتل رسیدند؛ حمله طالبان در شهر کابل بر کابل سیتی سنتر، بر فروشگاه بزرگ افغان، بر وزارت عدلیه، بر وزارت اطلاعات و فرهنگ، بر وزارت معارف، بر ریاست محابس، بر مهمانخانه ملل متحد، بر سفارت هند، بار دیگر بر سفارت هند، بر دفتر یوناما در مزار، بر وزارت داخله، بر مرکز امریکائی ها در خوست، بر کابل بانک در جلال آباد، بر هتل سرینا در کابل، بر دروازه میدان بگرام، بر دروازه ریاست امنیت قندهار، بر چوک ولایت شهر فراه، در جلسه ای بر دوستم، بر کمپ فنیکیس در پلچرخ، در جاده سرک میدان هوایی، در روز تجلیل از هشت ثور، بر جلسه جرگه مشورتی صلح، بر هتل انترکانتیننتال، چهارراهی مکروریان سوم، ولایت تخار، هلمند و علاوهً صدها حمله انتحاری و انفجار مین در سرتاسر کشور انجام شده که در طول ۱۰ سال جان بیش از ۲۲۸ هزار نفر در مجموع از گُل جوانب درگیر و مردم را گرفته که کمتر از یک درصد از طبقه حاکمه بوده اند و دیگران همه دهقان، کارگر، خرده مالک و پیشه ور بودند. این قتل ها نشان داد که طبقات حاکمه امریکا و افغانستان چگونه با ریختن اینهمه خون توده ها، اشغال و بهره کشی شان را در استعمار افغانستان مستحکم می سازند.

در میان ۲۸۶۰ سرباز خارجی که در افغانستان به قتل رسیدند، کمتر نظامی ارشدی دیده می شود. تقریباً تمام سربازان کشته شده به طبقات زحمتکش این کشورها مربوط اند. از صفوف ارتش و پولیس پوشالی افغانستان جز چند تن افسر پولیس که در حد قومندان امنیه یا قومندان زون بودند، دیگر سربازانی به قتل رسیده اند که وابسته به طبقات زحمتکش

بوده و به علت فقر و بیکاری به صفوف نیروهای امنیتی دولت پوشالی پیوسته بودند. شش هزار طالبی که در سال های اشغال (ده سال) به قتل رسیده اند نیز مربوط طبقات زیرین اجتماع بوده که اکثر شان ریشه دهقانی داشتند. آخرین آمار نشان می دهد که تعداد جنگجویان طالب در افغانستان به ۳۵ هزار نفر می رسد که شامل ۲۲۰۰ گروپ بوده و در گروه های ملا عمر و حقانی تنظیم می باشند.

اشغالگران امریکائی بعد از آنکه فرماندهی آیساف، ائتلاف و ناتو را زیر یک چتر درآوردند و قومندانان امریکائی فرماندهی کُل را به دست گرفتند، امریکا کوشش کرد تا پای هرچه بیشتر کشورها را در جنگ افغانستان دخیل سازند و به این صورت نشان دهند که در افغانستان یک اجماع واقعی جهانی وجود دارد. اوپاما در سخنرانی خود گفت که نیروهای ۴۹ کشور در افغانستان حضور دارند. تلاش های او برای شرکت دادن نیروهای نظامی مصر و بنگله دیش به جایی نرسید. با نگاه سرسری به آمار زیر می توان به نتیجه رسید که این اجماع جهانی و نیروهای ۴۴ کشور در مقابل نیروهای اشغالگر امریکا، انگلیس، المان، فرانسه و ایتالیا چه معنی دارد.

امریکا (۱۲۰ هزار نفر)، انگلیس (۹۵۰۰ نفر)، المان (۴۳۴۱ نفر)، فرانسه (۳۸۵۰ نفر)، ایتالیا (۳۶۸۸ نفر)، کانادا (۲۹۲۲ نفر)، پولند (۲۵۱۹ نفر)، ترکیه (۱۷۹۰ نفر)، رومانی (۱۶۴۸ نفر)، اسپانیا (۱۵۷۶ نفر)، استرالیا (۱۵۵۰ نفر)، گرجستان (۹۲۴ نفر)، دنمارک (۷۵۰ نفر)، بلغارستان (۵۱۶ نفر)، مجارستان (۵۰۲ نفر)، سویدن (۵۰۰ نفر)، بلجیم (۴۹۱ نفر)، چک (۴۶۸ نفر)، ناروی (۵۰۰ نفر)، کرواسی (۲۹۹ نفر)، البانی (۲۵۸ نفر)، سلوواکی (۲۵۰ نفر)، کوریای جنوبی (۲۴۶ نفر)، هالند (۵۴۵ نفر)، نیوزیلند (۲۳۴ نفر)، لیتوانی (۲۱۹ نفر)، لیتونی (۱۸۹ نفر)، مقدونیه (۱۶۳ نفر)، فنلند (۱۵۰ نفر)، استونی (۱۴۰ نفر)، پرتگال (۹۵ نفر)، آذربایجان (۹۴ نفر)، یونان (۸۰ نفر)، اسلونی (۷۸ نفر)، مغولستان (۴۷ نفر)، بوسنی هرزه گوین (۴۵ نفر)، ارمنستان (۴۰ نفر)، سنگاپور (۳۸ نفر)، امارات متحده عربی (۳۵ نفر)، مونته نگرو (۳۱ نفر)، مالزی (۳۰ نفر)، اوکراین (۱۶ نفر)، لوکزامبورگ (۹ نفر)، آیرلند (۷ نفر)، آیسلند (۴ نفر) و اتریش (۳ نفر) در افغانستان نیرو دارند که جمله به حدوداً (۱۶۱۳۸۰) هزار نفر می رسند. درین میان از آغاز اشغال افغانستان در ۲۰۰۱ تا آغاز ۲۰۱۱ از این نیروها ۲۲۱۵ نفر به قتل رسیده اند که ۱۳۸۵ نفر امریکائی، ۳۴۴ انگلیس، ۱۵۲ کانادائی، ۵۰ فرانسوی، ۲۴ هالندی و... می باشند.

با این ارقام معنی اصلی «جامعه جهانی» در افغانستان و شگرد مزدوران داخلی آنها بر ملا می گردد. در این جمع ۴۱ کشور ۱۹۵۰۰ سرباز، چهار کشور ۲۱۵۰۰ سرباز و تنها امریکا ۱۲۰۰۰۰ سرباز دارد. این ارقام روشن می سازند که اشغالگران اصلی ملک ما امریکا، انگلیس، المان، فرانسه و ایتالیا بوده، دیگران زیر نفوذ امریکا جبراً به افغانستان کشانده شده اند که نیروی برخی به سه، چهار و یا هفت نفر می رسد.

در بعد از ۲۰۰۴ هرچه جنگ در افغانستان شدت می گرفت و مناطق قبایلی پاکستان خونین تر می شد، به همان پیمانہ انتقادات در داخل افغانستان بر پاکستان افزایش می یافت. امریکائی ها که در پشت این جنگ مهره ها را می چیدند، برای کاهش تنش ها (چون هر دو دولت عامل و سرسپردگان بی چون و چرای امریکا بودند)، مصروف نگهداشتن مردم و نشان دادن این که پاکستان منبع تمام درگیری ها و تنش هاست، به شگردی به نام تدویر «جرگه امن منظوقی» میان افغانستان و پاکستان دست زدند و قرار شد از دو طرف عده ای در آن شرکت کنند. این جرگه که با دهها مصاحبه، گزارش و خبر همراه بود، در اگست ۲۰۰۷ در خیمه «لویه جرگه» برگزار گردید و مثل تمام جرگه هائی که در سالهای اخیر برگزار شده، فاروق وردک جاسوس کهنه کار انگلیس و سرسپرده گلبدین، رئیس دارالانشای کمسیون برگزاری و یا همه کاره آن مقرر شد. در روز برگزاری، کرزی و مشرف هر دو کنار هم نشستند. از سوی افغانستان داکتر عبدالله عبدالله رئیس (چیزی که کسی گمان نمی کرد، چون او ظاهراً مخالف جدی پاکستان و از پیروان

پروپاقرص مسعود خود را می نمایاند، اما امریکائی ها با این تعیین نشان دادند که مخالفت های سرسپرندگان شان چقدر بی مقدار و بی مایه است) و اسماعیل یون منشی تعیین شدند. آفتاب احمدخان شیرپاو از سوی پاکستان رئیس تعیین شد. پرویز مشرف در افتتاح این جرگه با تبختر خاصی از اردوی ۷۰۰ هزار نفری پاکستان که مسلح به سلاح زروری است یاد کرد (چون در صف اول جرگه کسانی نشسته بودند که سال ها در پاکستان چون انسان های بی مقداری ریسمان جاسوسی به گردن آویخته بودند) و این را که طالبان از پاکستان به داخل افغانستان می آیند رد نمود و افغانستان را متهم کرد که قادر به کنترل سرحد خود نیست. بعد مثنی از وطنفروشان شرکت کننده در کمیته ها تقسیم شده و مشت ها را به هوا کوبیدند که بالاخره بی هیچ نتیجه ای پایان یافت. زیرا افغانستان توسط پاکستان نه بلکه به وسیله امپریالیست های امریکائی اشغال شده و طالبان در این روند جز ابزار و تمسک اشغال چیزی نیستند و این که سرنوشت این جنگ به کجا بیانجامد، فقط مربوط به تصمیم این اشغالگران است. اما تحلیلگران مزدور و رسانه هائی که ناف شان به سازمان «سیا» بسته است، در مورد اهمیت و ارزش های این جرگه مسخره بسیار گفتند و نوشتند و بعد از آن که ختم کار اعلان شد، حتی یک روز هم به فاتحه آن ننشستند و آن را به فراموشی مطلق سپردند. این جرگه یک سال بعد در اسلام آباد برگزار شد و همان آش و کاسه کابل تکرار گردید و بعد یاد و خاطره آن هم دفن گردید. این جرگه برای چند روز خوراک تبلیغاتی رسانه ها شد و مردم بی هیچ رغبتی به آن می نگریستند و عده ای دزد و فاسد از پول این جرگه مقداری کمائی کردند.

کوچی ها که در افغانستان حدود یک و نیم ملیون نفر را می سازند و در نقاط مختلف کشور به شکل خانه به دوش زندگی می کنند، اکثر آنان مربوط به ملیت پشتون اند. کوچی ها در زمان تجاوز شوروی، اکثر مورد تهدید و بمباران قرار گرفتند و ۹۰ درصد شان حیوانات خود را از دست داده به ایران و پاکستان مهاجر گشتند. بعد از سقوط دولت نجیب برخی از کوچی ها دوباره به کار کوچگری اشتغال پیدا کردند و دوباره در زمستان به مناطق گرم و در بهار، تابستان و بخشی از خزان به سوی کوهستان ها (سیاه بندها) در رفت و آمد قرار گرفتند.

درگیری های زمان جنایتکاران جهادی و بعد خونخواران طالبی باعث تهدید امنیت در نقاط مختلف گردید. طالبان برای چپاول زمینهای شمالی کوچی ها را با حیوانات شان به بلغار زمینهای سرسبز این منطقه واداشتند. اما اصل کوچگری در زمان تجاوز امریکائی ها به افغانستان شروع شد. در قانون اساسی دولت پوشالی برای کوچی ها هفت چوکی در پارلمان پوشالی قایل شدند و کوچی ها با حیوانات شان به صفحات مرکز رو آوردند. اما در سی سال گذشته، هزاره ها ساحة کشت و دهات شان را گسترده تر کردند و کوچی ها قباله های مالچر را از زمان دولت های شاهی در اختیار داشتند. به این صورت از ۲۰۰۵ به بعد میان کوچی ها و هزاره های محلی در ولسوالی های بهسود، دای چوپان، دای میرداد و ناهور درگیری های شدیدی رخ داد.

طالبان با ادعا بر زمین های علفچر که قباله هم دارند و هزاره ها با زمین هائی که سال ها در کنار دهات شان قرار داشته و در این سال ها در غیاب کوچی ها برای خود خانه و زمین قابل زرع ساخته، خشم کوچی ها را دامن زدند. کوچی ها با این ادعا بر این مناطق هزاره جات حمله برده و خانه ها و زمین های بسیاری را آتش زدند. از جائی که جنایتکاران پستی چون خلیلی، محقق، اکبری و دیگران تلاش دارند که این تنور را گرم نگه دارند و در این سال ها نه تنها در خود این مناطق بلکه قومندانان جنایتکار جهادی مناطق دیگر هزاره جات را با سلاح و مهمات به این مناطق فرستادند و تلاش دارند که این جنگ را خونین تر و آتشین تر بسازند و خود با استفاده از این جنگ موقعیت خود را در میان ملیت هزاره تقویت نمایند. از سوی دیگر ملاتره خیل، ملانعیم و سران دیگر کوچی و اکثریت پشتون ها به دفاع از کوچی ها پرداخته و در این چند سال، هر سال میان آنان درگیری های خونینی رخ می دهد که در نتیجه نمایندگان

مزدور و جنگسالار هزاره به تحریک محقق، اکبری، قربانی، کاظمی و دیگران در ولسی جرگه اعتصاب به راه انداختند و کرزی برای برآوردن خواهشات سران کوچی در کابل، زمین ها و شهرک هائی را به آنان تخصیص داد و بعد بدون این که توده های مظلوم چوپان کوچی به هیچ امتیازی دست یابند، این سران این همه زمین را در بگرامی به فروش رساندند. یکبار در ۲۰۱۰ در پای کوه قرغ در جنوب شرق کابل میان کوچی ها و هزاره ها درگیری رخ داد که جان چند نفر را گرفت. در این درگیری برادر خلیلی که تمام این زمین ها را چپاول کرده، نقش مهمی داشت.

کرزی و حواریون او و در مجموع اشغالگران نه تنها به حل این مسأله هیچ تلاشی نکردند بلکه سالانه پولهای کلانی از سوی کرزی برای کوچی ها پرداخته می شود تا از رویارویی ها با سران هزاره دست بکشند. یکبار خلیلی به دایمیرداد رفت و اعلان کرد تا خون او به وسیله کوچی ها نریزد، هرگز به کابل برنخواهد گشت، اما به زودی دوباره به کابل برگشت و به این صورت سران دو طرف با گرم کردن کوره جنگ توده های ناآگاه دو طرف امتیازات خاص خود را گرفتند، در حالی که توده های هزاره و کوچی در برابر یک دیگر صف آرائی کرده و تلفات سنگینی متحمل شده، در این پنج سال بیش از ۱۰۰ تن از توده های مظلوم دو طرف جان داده اند.

این درگیری ها بار دیگر نشان داد که چگونه سران جنایتکار ملیت ها که یا فئودال یا اربابان نو به دوران رسیده و یا دلالان امپریالیست ها اند، در خفا با هم دوست اند، اما در روی میدان یکی مقابل دیگری تیغ و تلوار می کشند تا این توده ها را بیشتر مطیع خود سازند. این غایله تا زمانی به پایان نمی رسد که توده های دو طرف، ستمگران اقوام خود را نشناسند و این توده های هم سرنوشت دو ملیت، جنایتکاران طبقاتی شان را از میان خود چخ نکنند.

اوباما در جریان کمپاین انتخاباتی و بعد از به قدرت رسیدن همواره اعلان می کرد که بعد از ختم مأموریت ارتش امریکا و ناتو، افغانستان را ترک می کند و این کشور به خاطر «اشغال» افغانستان نیامده است، اما مزدوران افغانی در افغانستان و جهان پیوسته از «خطر» بیرون رفتن نیروهای امریکائی از افغانستان خبر داده و آن را «فاجعه بزرگ» برای مردم افغانستان می نامند و به مردم افغانستان توصیه می کنند که نگذارند این «دوستان بین المللی» یا «جامعه جهانی» (در شماره دوم «به پیش» زیر نام «جامعه جهانی یا امپریالیست های خونخوار؟» این مسأله روشن شده است) افغانستان را ترک گویند و ما را دوباره به پاکستانی ها بسپارند!! اینان با چنین نصیحتی، کثیفترین نوع وطنفروشی و تجلیل از اشغال را به نمایش گذاشته و می گذارند. اما در این سال ها مقامات ارشد اشغالگران امریکائی، انگلیس و ناتو گفته اند که تا زمانی «ضرورت» باشد در افغانستان می مانند. این «ضرورت» اصطلاح نامحدودیست که فرجام آن را جز خود اشغالگران هیچکس نمی داند.

امریکائی ها در آخر دهه سوم ستراتیژیک خود که پایان مرحله اشغال بود، بالاخره برای روشن کردن دهه چهارم در اگست ۲۰۱۰ به تدویر کنفرانس لیسبون دست زدند. در این کنفرانس که علاوه بر سران ۲۸ کشور عضو ناتو، مدیودف رئیس جمهور فدراتیف روسیه و کرزی نیز شرکت داشتند. تصمیم بر آن شد که سر از ماه جولای ۲۰۱۱ امنیت افغانستان به نیروهای مسلح دولت پوشالی سپرده شود و این پروسه تا ۲۰۱۴ پایان یابد. اما این که نیروهای اشغالگر بعد از ۲۰۱۴ می مانند و یا می روند، سردمداران امریکائی با ضد و نقیض گوئی هائی بارها آن را بیان کردند. جوبایدن گفت که نیروهای امریکائی بعد از ۲۰۱۴ از افغانستان خارج می شوند، اما پتریوس قومندان نیروهای اشغالگر به زودی این گفته های جوبایدن را رد کرد و بعد هالبروک (از جنایتکاران مشهور امریکائی و قصاب یوگوسلاویا که برای کمپنی های سرمایه و تجاوز بر یوگوسلاویا سگ دوی بسیاری کرد و در محافل امپریالیستی به «بلدوزر» شهرت یافت، بالاخره در اواخر ۲۰۱۰ مرد) نماینده اوباما در امور پاکستان و افغانستان نیز تأکید کرد که نیروهای امریکائی بعد از ۲۰۱۴ همچنان در افغانستان باقی می مانند. معاون وزیر دفاع انگلیس جنرال «دیوید

ریچارد» اعلان کرد که نیروهای انگلیس تا ۱۵ سال دیگر در افغانستان می‌مانند. سفیر انگلیس در کابل نیز این را تأیید کرد و راسموسن منشی ملکی ناتو رسماً اعلان کرد که بعد از تحویلی کامل امنیت به نیروهای مسلح دولت افغانستان، ناتو همچنان در کنار «افغان‌ها» باقی خواهد ماند. خبرگزاری اسوشیتدپرس در اواخر دسامبر ۲۰۱۱ خبر داد که ناتو قصد دارد تجهیزات و اسلحه سنگین خود را به ارزش ۳۰ میلیارد دلار از کشتارگاهی به نام افغانستان تا سال ۲۰۱۴ بیرون بکشد.

امپریالیست‌ها با برگزاری کنفرانس دوم بُن در پنجم ماه دسامبر ۲۰۱۱ که در آن وزرای خارجه و دیپلمات‌های ۸۵ کشور و ۱۵ سازمان بین‌المللی به شمول کرزی، انگلا مرکل و هیلری کلنتن شرکت کرده بودند اعلام نمودند که بعد از خروج نیروهای شان در ۲۰۱۴، افغانستان را هیچگاه تنها نخواهند گذاشت. شرکت‌کنندگان کنفرانس دوم بُن که همه طوق مزدوری امپریالیست‌ها را بر گردن دارند، بی‌هیچ‌ننگی با جبین‌گشاده از حضور اشغالگران بعد از ۲۰۱۴ استقبال نمودند و بار دیگر بر فروش سرزمین زخمی ما صحه گذاشتند. کنفرانس دوم بُن با صدور اعلامیه ۳۳ ماده‌ئی زیر عنوان «افغانستان و جامعه بین‌المللی از انتقال به دهه تحول» به پایان رسید. حامد کرزی در این کنفرانس تعهد کرد که با حمایت جامعه جهانی پس از سال ۲۰۱۴ علیه فساد اداری مبارزه خواهد کرد. بان‌کی مون دبیر کل سازمان ملل اظهار نمود که با جامعه جهانی به حفظ صلح و ثبات در افغانستان و رفع مشکلات منطقه‌ئی ادامه خواهند داد، اما دولت افغانستان باید پس از این علیه فساد اداری به صورت جدی مبارزه کند. افزون بر تأکید بر مبارزه جدی حکومت افغانستان علیه فساد اداری، تقویت جامعه مدنی، مبارزه علیه مواد مخدر، تقویت نهادهای امنیتی افغانستان و مبارزه جدی علیه هراس افگنی از موضوعات محوری دیگر در کنفرانس بین‌المللی دوم بُن در مورد افغانستان بود.

در بخشی از اعلامیه کنفرانس دوم بُن آمده است: «جامعه بین‌المللی در هدف افغانستان برای متکی شدن به خود و رسیدن به رفاه از طریق منابع انسانی و ظرفیت‌های بالقوه اش، در جهت رشد پایدار و منصفانه و بهبود سطح زندگی موافق است، و از ستراتیژی انتقال حکومت افغانستان چنان که در سند «به سوی یک افغانستان خودکفآ» مندرج است، استقبال می‌کند. در رفتن از ستراتیژی باثبات‌سازی به ستراتیژی همکاری درازمدت توسعه‌ئی، جامعه بین‌المللی به حمایت اش از افغانستان به شمول حمایت در ساحات حاکمیت قانون، اداره عامه، تعلیم و تربیت، صحت، زراعت، انرژی، توسعه زیربنایها و ایجاد مشغله و کار، در انطباق به اولویت‌های حکومت افغانستان چنان که در اولویت‌های چهارچوب برنامه اولویت ملی در پروسه کابل مندرج است، ادامه می‌دهد.»

در اعلامیه کنفرانس بین‌المللی دوم بُن همچنان تأکید شده است که تلاش‌های جامعه بین‌المللی در افغانستان در ده سال گذشته بیانگر جد و جهدهای منحصر به فردی است. تعهد جامعه بین‌المللی به افغانستان و نقش آن در امنیت بین‌المللی فراتر از دوره انتقال ادامه می‌یابد. انتقال، حضور بین‌المللی را کاهش می‌دهد و نیازمندی‌های مالی با آن همراه است. ما قبول می‌کنیم که حکومت افغانستان نیازمندی‌های مالی، خاص، چشمگیر و متداوم می‌داشته باشد که با عواید داخلی در جریان سال‌های انتقال بدان پاسخ گفته نمی‌تواند. از این رو در جریان دهه تحول، جامعه بین‌المللی تعهد می‌کند که حمایت مالی را در انطباق با پروسه کابل به سوی توسعه اقتصادی افغانستان و مخارج مربوط به امور امنیتی جهت دهد؛ به افغانستان در قسمت کمبود متداوم بودجه اش کمک کند تا دستاوردهای دهه گذشته را حفظ کند، انتقال را برگشت‌ناپذیر گرداند و خودکفآ گردد.

پاکستان در کنفرانس دوم بُن شرکت نکرد و دلیل آن را حمله هوائی ناتو به تاریخ ۲۶ نومبر ۲۰۱۱ بر منطقه مهمند آن کشور دانست که از اثر آن ۲۴ سرباز ارتش پاکستان کشته و تعدادی زخمی شدند. دولت پاکستان بعد از این واقعه، راه اکمالاتی نیروهای ناتو را از طریق آن کشور بست و از دولت امریکا خواست که پایگاه شمسی را در بلوچستان ببندد.

امریکائی‌ها در ۱۰ سال گذشته (۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱) دولت‌های پوشالی موقت، انتقالی و دو بار «انتخابی» را استعمال کردند، با پروسه دایگ بیش از ۲۴ هزار میل اسلحه سبک و هشت هزار ضرب سلاح ثقیل را جمع کردند، ۱۶۰ هزار نیروی اشغال را مستقر ساختند، بنیاد ارتش و پولیس و «امنیت ملی» مزدور را ماندند، جنگسالاران مزدور (مجددی، سیاف، ربانی، خلیلی، محسنی، فهیم، محقق، گیلانی، دوستم، یونس قانونی، اسماعیل خان، انوری، اکبری، ملا متوکل، ملا راکتی، عطا محمد، ملا ضعیف، رحمانی، عبدالله، بسم الله، شیرزوی و...) را تسلیم و همه را با دریشی و نکثائی آراستند، و در نهایت همه شان را «دموکرات» و «پلورالیست» ساختند. تکنوکرات‌های غربزده (اشرف غنی، جلالی، زاخیلوال، احدی، فاروقی، سینتا، دادفر، مرادیان، اتمر، رهین، محمودکرزی، ملک ستیز، زلمی رسول، حقجو، دیانی، فطرت، بیلاقی، رحیم وردک، شکریه، فوزیه کوفی، صبا و...) را در دولت جا دادند و به بخشی از قدرت میدل کردند؛ ۳۷ چینل تلویزیونی، ۱۲۵ رادیو، ۱۳ روزنامه، ۵۰۰ نشریه و مجله و هفت آژانس را ایجاد کردند (۲۵ رادیو و ۱۳ تلویزیون به علت نبود فریکونسی از کار باز مانده اند)؛ ۴ بار «انتخابات» را برگزار کردند؛ ۳۰۰۰ نهاد جامعه مدنی ساختند؛ بیش از ۲۰۰۰ انجو را به عنوان بازوی اقتصادی اشغال ایجاد کردند، ۲۴ زندان را ساختند و ۱۰۰ هزار نفر را دستگیر و بعد از «تطهیر» رها نمودند.

امریکا که با فیصله‌های لیسبون وارد چهارمین دهه ستراتیژیک شد، این اقدامات باید بیشتر جابجا، نهادینه و رادیکالیزه شوند، پروسه صلح با برخی از گروه‌های طالب به سر برسد، در هفت پایگاه استقرار یابد و برای این استقرار بر حکومت پوشالی، پارلمان مسخره و لویه جرگه عنعنه‌ئی (فروش افغانستان) که در ۱۶ نومبر ۲۰۱۱ تدویر یافت، به تأیید و تصویب برساند؛ تعداد اردو و پولیس پوشالی به ۴۰۰ هزار نفر برسند، عوض کرزی که عمرش در ۲۰۱۴ به سر می‌رسد، فرد دیگری را به این کار موظف سازد و بالاخره برای ناتو در لیبیا یا یمن وظیفه جدیدی دست و پا کرده و خود با برادران انگلیسی، سالها در پایگاه‌های شان بنشینند و به مداخله، تجاوز و بی‌ثبات کردن کشورهای منطقه و در مجموع آسیا بپردازد و باجگیری کند و به هر طریقی سود بکشد.

امریکا به منظور لمیدن نیروهایش در پایگاه‌ها، طرح پیمان ستراتیژیک با افغانستان را مطرح نمودند و دولت پوشالی کرزی نیز آن را از طریق لویه جرگه عنعنه‌ئی به روزهای ۱۶-۱۹ نومبر ۲۰۱۱ توسط خودفروختگان و وطنفروشان به تصویب رساند. ریاست این لویه جرگه را صبغت الله مجددی بر عهده داشت، نعمت الله شهبانی معاون اول، محمد عارف نورزی معاون دوم، محمد علم ایزدیار (معاون اول مشرانو جرگه) منشی اول، حیات الله بلاغی منشی دوم، و صفیه صدیقی سخنگوی این لویه جرگه تعیین گردیدند. افرادی که در لویه جرگه وطنفروشی شرکت نمودند، با ۷۶ ماده خاک وطن را به توبره کشیدند و دو دستی به امپریالیست‌ها تقدیم نمودند. در ماده پنجم قطعنامه وطنفروشان آمده است: «سند همکاری‌های ستراتیژیک تدوین و به سه زبان دری، پشتو و انگلیسی نوشته و در شروع آن بسم الله الرحمن الرحیم تدوین گردد.» بعضی از این وطنفروشان پیشنهاد نمودند که سالانه یک میلیارد دالر از بابت فروش خاک از امریکائی‌ها گرفته شود و عده‌ای دیگر از امریکا خواستند که در بدل امضای پیمان ستراتیژیک، برای شان انترنیت رایگان و سریع را مهیاء نماید.

با این که انتخابات سمبولیک ریاست جمهوری با هزاران خدعه و نیرنگ برگزار و به دور دوم برده شد، کرزی ابتداء آن را نمی‌پذیرفت، اما بادارش جان کری به کابل آمد و همه چیز را یک شبه بر او قبولاند و نشان داد که معنای دموکراسی و انتخابات امپریالیستی چه است.

انتخابات مسخره ولسی جرگه در ۱۷ اگست ۲۰۱۰ برگزار شد که در آن ۲۷۰ میلیون دالر از سوی اشغالگران به مصرف رسید. طالبان یک روز قبل از انتخابات ۲۲۷ بار بر نیروهای خارجی و دولتی حمله کردند. این حملات در روز انتخابات به ۳۰۵ بار رسید. در دو روز ۴۱ نفر که ۱۱ نفر آنان طالب بودند کشته شدند و بیش از ۱۰۰ نفر زخمی گشتند. برای برگزاری این انتخابات ۳۰۰ هزار نیروی داخلی و خارجی موظف به تأمین امنیت شدند. اما این بار مردم افغانستان این انتخابات را جداً تحریم نمودند و دست رد بر آن گذاشتند. در میان جریانات سیاسی چپ و رسانه های الکترونیک، سازمان انقلابی افغانستان، "پورتال افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"، حزب کمونیست (مائویست) افغانستان، سازمان سوسیالیست های کارگری و چند گروه دیگر این انتخابات را رسماً تحریم نمودند.

اشغالگران که برای حاکمیت پوشالی ضرورت به ابزاری چون ولسی جرگه داشتند، از ۱۲ میلیون نفری که ثبت نام شده بودند، فقط بین ۱۵ تا ۱۷ درصد مردم در انتخابات شرکت کردند. اما کمیسیون مزدور برگزاری، تعداد شرکت کنندگان را چهار میلیون نفر اعلان کرد. افرادی چون سیاف که ۶۰۰ رأی برده بودند، برایش بیش از ۴۰۰۰ رأی ریخته شد. به این صورت مردم افغانستان در چهار انتخاباتی که زیر اشغال صورت گرفت، به اصل اشغال پی برده و یکبار دست رد بر سینه این انتخابات گذاشتند. ۱۷ درصدی که در انتخابات شرکت کرده بودند، کاندیدان از ناآگاهی آنان سوءاستفاده کرده و به نام سمت، قوم و قبیله آنان را وادار به شرکت در انتخابات نمودند. افراد شاخصی که در این انتخابات پیروز شدند، جنایتکاران و وطنفروشانان اند که هر یک در زمان اقتدار شان خون هزاران توده بیگناه را ریخته و از جاسوسانی اند که باید در یک دادگاه انقلابی تیرباران شوند. گرچه خلقی - پرچی ها در این انتخابات چیزی به دست نیاوردند، اما اعضاء و هواداران جنایتکار حزب اسلامی ۴۰ چوکی را بردند و به این صورت موقف کرسی تا حدی تقویت شد، چون حزب اسلامی از متحدان نزدیک کرسی می باشد.

با این که میان کاندیدان برنده و بازنده خاک پاشی های دوامداری به راه افتاد و کبیر رنجبر پرچی آن را «غیر شرعی» خواند و تظاهراتی در کابل و برخی شهرها به راه انداختند، اما چون سفارت های امریکا، انگلیس و دفتر سازمان ملل این انتخابات را پذیرفتند، کرسی نیز آن را افتتاح کرد و رقابت بر سر ریاست آن میان دو جنایتکار (سیاف و قانونی) که روزی در یک سنگر متحدانه به قتل توده ها می پرداختند و فرمان چپاول می دادند، در گرفت. تا این که بالاخره فردی به نام عبدالرؤف ابراهیمی که روزگاری از قومندانان جنایت پیشه گلبدین و بعداً از متحدان دوستم جانی شد و اینک در مشیت کرسی و اشغالگران امریکائی قرار دارد و «عجوزه هزار داماد» است، به ریاست این ولسی جرگه رسید. اما جنجال های لوی خارنوال که به تحریک کرسی گفته بود که کاندیدان برنده از طریق سرای شهزاده و دویی به پارلمان راه یافته و برای صاف کردن این جدل ها ستره محکمه، محکمه اختصاصی را ساخت، بالاخره ۶۲ تن در ولسی جرگه را بازنده و ۶۲ تن بازنده را برنده اعلان کرد. اما ولسی جرگه آن را نپذیرفت و لوی خارنوال و رئیس ستره محکمه را سلب صلاحیت کرد. بعد از اینهمه جنجال، فضل احمد معنوی رئیس کمیسیون انتخابات، ۹ تن را برنده اعلان و به پارلمان فرستاد که با این کار، اعتصاب ۱۰ روزه سیمین بارکزی وکیل رد شده آغاز شد و بالاخره با پادرمیانی صبغت الله مجددی و خوراندن سوپ به خانم بارکزی، اعتصاب او را به پایان رساند.

مردم افغانستان در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ از ۱۲ میلیون ثبت نام کننده، حدود هشت میلیون رأی دادند که شرکت ۷۰ درصد مردم را نشان می داد؛ در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ از ۱۲ میلیون واجد شرایط، شش میلیون یا ۵۳ درصد مردم شرکت کردند؛ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ از ۱۲.۵ میلیون واجد شرایط، ۴.۵ میلیون یا ۳۳ درصد شرکت کردند و بالاخره در انتخابات دوم پارلمانی از ۱۲ میلیون واجد شرایط، ۲ میلیون یا ۱۷ درصد شرکت کردند. در جریان چهار سال، شرکت ۷۰ درصد به ۵۳ درصد و شرکت ۳۳ درصد به ۱۷ درصد نشان می دهد که

مردم افغان به چه پیمانۀ روز تا روز از اشغالگران و دولت پوشالی ناراضی شده و به اهداف امپریالیست های اشغالگر پی برده و بر انتخابات مسخره آنان دست زدند.

امپریالیست های اشغالگر (امریکا، انگلیس، المان، فرانسه و ایتالیا) در هر یکی دو سال جهت «چنده» برای افغانستان کنفرانس های جهانی را برگزار کرده، عوامل امپریالیستی و نهادهای ممد اشغال در آن ها شرکت می کردند. لذا بعد از کنفرانس های توکیو (در ۲۰۰۲ پنج و نیم میلیارد دالر)، برلین (در ۲۰۰۵ پنج و نیم میلیارد دالر)، لندن (در ۲۰۰۶، ۱۰.۲ میلیارد دالر)، پاریس (در ۲۰۰۸، ۱۳.۷ میلیارد دالر) «کمک» شد. با این که در این کنفرانس ها سران دولت پوشالی تلاش کردند تا صلاحیت مصرف ۵۰ درصد این پول ها را از باداران بین المللی شان بگیرند، اما دونه ها چنین پیشنهادی را نپذیرفتند و مصرف همان ۱۰ تا ۱۵ درصد را برای دولت و ۸۵ تا ۹۰ درصد را برای انجوهای فاسد تصویب کردند. از این پول ها نیز برای کاری که به توده های مردم مفید باشد، استفاده نشد. فقط بخشی از پول ها توسط رؤسای انجوها و مقامات ارشد دولتی در ورکشاپ ها، سیمینارها و دعوت ها به مصرف رسید و بقیه توسط خود دونه ها دزدی شد. انگلیس ها بعد از کنفرانس پاریس در جنوری ۲۰۱۰ کرزی و چند وزیر او را به لندن دعوت کرده و روی چند مسأله (رشد اقتصادی، بازسازی، تحویل امنیت و صلح و آشتی) بحث کردند. شش ماه بعد در ۲۰ جولای ۲۰۱۰ کنفرانس کابل برگزار گردید که در آن ۷۰ کشور و نهاد جهانی امپریالیستی شرکت کردند و دولت پوشالی از این کنفرانس خواهان ۱۵ میلیارد دالر «کمک» شد، اما معلوم نشد که چقدر پول «چنده» شد.